

## عنوان مقاله:

تبیین مدل مواجهه منتقدین هنری با تحولات هنرهای تجسمی دوران پهلوی (با رویکرد تئوری داده بنیاد کلاسیک)

## محل انتشار:

سومین کنفرانس بین المللی مطالعات مدیریت، فرهنگ و هنر (سال: 1403)

تعداد صفحات اصل مقاله: 13

## نویسنده:

مریم رضائی - دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنرهای تجسمی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

## خلاصه مقاله:

نقد هنری، به ویژه در صد سال اخیر، پل ارتباطی هنرمند و مخاطب بوده و تأثیرات غیرقابل انکاری در هنرهای تجسمی دوران معاصر گذاشته است. نقد هنری با وجود پیشینه ی چند صد ساله خود در جهان غرب، در ایران تا سال های اخیر موضوعی کمترشناخته شده بوده است؛ با آغاز حکومت پهلوی و ورود مدرنیسم به هنرهای تجسمی ایران، ضرورت وجود منتقدان هنری برای توضیح و تفسیر آثار و نقد صحیح آن برای هنرمندان و مردم احساس می شد. از این رو عده ای از هنرمندان و ادیبان دست به تعریف هنر و نقد آثار در مجلات و نشریات مختلف زدند. هدف از این تحقیق، بررسی و تحلیل شیوه های مواجهه منتقدین هنری با آثار و رویکرد آنان نسبت به هنرهای تجسمی در دوران پهلوی است. این پژوهش به لحاظ هدف، بنیادین و با روش گراند تئوری یا نظریه پردازی داده بنیاد از نوع گلاسر انجام شده است که از رویکرد استقرایی بهره می گیرد و غایت آن ساختن نظریه ای است که در زمینه مورد مطالعه روشن گر باشد. داده های نشریات، مجلات و اسناد کتابخانه ای، نقدهای نوشته شده در زمینه هنرهای تجسمی طی سال های ۱۳۰۴ الی ۱۳۵۷ تا رسیدن به اشباع نظری بررسی شد. طی سه مرحله کد گذاری داده های حاصل از ۵۰ نقد، مشخص شد منتقدین در این دوره به تفسیر و توضیح هنر مدرن و سبک های هنری، چستی زبان هنر، وظیفه ی هنر و نقش هنرمند، صحبت از معیار قضاوت اثر هنری و هنرمندان منتقد به بیان مشکلات و ضعف های هنرمندان و یا نقد فنی آثار پرداخته اند که مدل مفهومی آن براساس دادهای به دست آمده ترسیم شد.

## کلمات کلیدی:

نقد هنری، هنرهای تجسمی، هنر معاصر، هنر پهلوی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/2019553>

